

یک مرید دافا چیست

آموزش فای ارائه شده در کنفرانس فای نیویورک ۲۰۱۱

لی هنگجی ~ ۲۹ اوت ۲۰۱۱

نسخه‌ی پیش‌نویس

(استاد وارد سالن می‌شوند، همه می‌ایستند و تشویقی پرشور می‌کنند.)

صبح بخیر. همه سخت کار کرده‌اید. (مریدان پاسخ می‌دهند، "استاد سخت کار کرده‌اند.") شما باید که واقعاً سخت کار کرده‌اید، نه من. (همه می‌خندند) لطفاً بنشینید.

مریدان دافا بدون شک خیلی سخت کار می‌کنند. و علتش این است که مسئولیت تاریخی‌ای که به شما سپرده شده و آن را به دوش می‌کشید بسیار عظیم است، و مأموریت تاریخی شما لازم می‌دارد که شما باید، در این زمان بحرانی، چنین مسئولیت تاریخی‌ای را به دوش بکشید. مریدان دافا دقیقاً در مرحله‌ی آخر از چرخه‌ی شکل‌گیری، ثبات، فساد، و نابودی پدیدار شدند. به این معنی که، خواه موجودات زنده باشد یا چیزهای مادی، این هنگامی است که همه چیز به آخرین و بدترین نقطه رسیده است، که تجلی‌های چیزها پیچیده‌ترین است و تشخیص دادن خوب از بد یا نیک از پلید سخت‌ترین است. در طی چنین زمانی، همان‌طور که مریدان دافا به دوش کشیدن مأموریت سپرده‌شده به آنها توسط تاریخ را شروع می‌کنند واقعاً بی‌اندازه مشکل می‌شود.

وقتی می‌گویم مریدان دافا خارق‌العاده هستند، علتش این است که در یک چنین دوره‌ای آمده‌اند که موجودات ذی‌شعور را نجات دهند، به استاد کمک کنند که فا را اصلاح کند، و مأموریتی که هر یک قرار است شخصاً به انجام برسانند را انجام دهند—و این آن چیزی است که واقعاً شما را خارق‌العاده می‌کند. هیچ دورانی از تاریخ قابل قیاس نیست.

قبلاً گفته‌ام که شاکيامونی، عیسی، لائو‌زی و مانند آنها—و همین‌طور چندین متفکر بزرگ، قدیس، و موجود خدایی بزرگ از زمانی حتی پیش‌تر که به زمین آمدند—همگی صرفاً در حال بنا گذاشتن فرهنگ بشر در جریان تاریخ بودند. تمام آنچه که آنها آموزش دادند، نجاتی که عرضه کردند، و چیزهایی که انجام دادند صرفاً برای به جا گذاشتن چیزهایی برای فرهنگ بشر بود که باید داشته باشد. تنها افرادی که آنها واقعاً با خود می‌بردند آن موجوداتی بودند که آنها را مشخصاً به پایین فرستاده بودند تا به آنها کمک کنند که این فرهنگ را ارائه نمایند، و حتی برای آن افراد نیز، این صرفاً روح‌های کمکی افراد بود، که هیچ‌گاه به دنیا وارد نمی‌شدند. تنها افرادی که واقعاً می‌توانند چنان چیزهایی را به انجام برسانند—در این زمان پایانی بحرانی در تاریخ—مریدان دافا هستند. با شروع از جایی که آنها از آن سرچشمه می‌گیرند، و در امتداد تمام مسیر تا روند بنا کردن تقوای عظیم در طول جریان تاریخ، آنچه که مریدان دافا به دوش گرفته‌اند بزرگ‌تر از افراد مقدس زمان‌های گذشته بوده است. دلیل این است که، این دوره‌ی پایانی هنگامی است که چیزهای واقعی در حال انجام هستند. از زمان‌های باستان تا امروز، از آغاز کیهان تا حدود شصت سال پیش در زمان گروه پایانی نوع بشر، همه چیز دائماً در خدمت بنا کردن بنیانی بوده است که اصلاح فا لازم می‌دانست، و افراد در حال جمع کردن تجربه بوده‌اند، و روندهای فکری و رفتار موجوداتی که در این مرحله‌ی پایانی تاریخ شرکت می‌کردند خلق می‌شده است. این چیزی است که

تاریخ بشریت درباره‌اش بود. بنابراین خواه مریدان دافا باشند، یا هر آنچه که موجودات با آنها ارتباط و پیوندی دارند—همگی در خدمت این هدف بوده‌اند، در جریان بازپیدایی‌هایشان چیزها را می‌آموذند و آنچه را که هر یک از آنها لازم می‌دانستند بنا می‌کردند. تعداد حتی عظیم‌تری از حیات‌های غیر قابل سنجش و بی‌شمار در کیهان که هیچ ارتباط مستقیمی با اصلاح فا ندارند موجوداتی محسوب می‌شوند که نجات می‌یابند؛ آنها نقشی [در اصلاح فا] ایفا نمی‌کنند. آنهایی که توصیفشان می‌کردم آن شرکت‌کنندگانی هستند که دارای ارتباط و پیوندی با اصلاح فا هستند.

همان‌طور که می‌دانید، قبلاً گفته‌ام که مردم در این دنیا—که این تمام موجوداتی را که ارتباطی با اصلاح فا دارند در برمی‌گیرد—خیلی عادی نیستند. همگی برای اصلاح فا آمده‌اند، برای اصلاح فا شکل گرفتند، و برای اصلاح فا تکوین پیدا کردند. هیچ چیز تصادفی نیست، و در آینده این را خواهید دید. زیر افسون توهم در دنیای بشری، و همان‌طور که افراد در طول جریان تاریخ از میان ترتیب گوناگونی از اجتماع‌های مختلف گذشته‌اند، درباره‌ی آنچه که از میان آنها گذشته‌اند صرفاً به صورت یک توالی طبیعی از رویدادها فکر کرده‌اند. اما این‌طور نیست. هر دوره از زمان دلیلی در پشت خود دارد. همان‌طور که می‌دانید، آموزش داده‌ام که تفکر انسان، در گذشته که خدایان در آغاز انسان را خلق کردند، ظرفیت پاسخ به طبیعت یا جامعه را نداشت، و مهارت‌های بقای بسیار پایینی داشت. از آنجایی که بشر وقتی در آغاز خلق شد هیچ چیزی را درک نمی‌کرد، صدای رعد او را به وحشت انداخته و باعث می‌شد که به سرعت به طرف غاری برود تا در آن مخفی شود؛ یا وقتی توفان می‌آمد، نمی‌دانست که باید از آن دوری کند، یا ممکن بود که حتی کاملاً بی‌خبر باشد که موضوع از چه قرار است. بنابراین، در طول زمان، بشر تدریجاً آموخت که چگونه به محیط طبیعی عکس‌العمل نشان دهد. بعدها، خدایان

بی‌وقفه به ارائه‌ی همه نوعی از فرهنگ به بشر پرداختند، و در امتداد راه، خدایان در حال تماشای این بودند که ببینند چنان فرهنگ‌هایی چه نوع فردی را پدید خواهد آورد. به بیان دیگر، آن یک روند مداوم سعی و خطا و به عمل گذاشتن چیزها بود، که چیزها نهایتاً در مقطع خاصی نهایی شدند. بعد از یک روند بی‌نهایت طولانی که سال‌های بی‌شمار به درازا انجامید و در نقش نهایی کردن چیزها عمل کرد، فرهنگ مناسب برای بنا کردن آن نوع تفکر و رفتار مورد نیاز در مرحله‌ی پایانی، و بهترین چیزها از فرهنگ بشری، انتخاب شدند. آنها در طی پنج هزار سال بشریت پایانی بیرون آورده می‌شدند، و توسط بشر به اجرا درمی‌آمدند. این دقیقاً پنج هزار سال تمدن چین است که در حال اشاره به آن هستیم. آن حاصل چیزی است که در جریان آن روند تاریخی طولانی بنا شد و حد اعلی آن بود. آن روند به این منظور بود که به مردم بیاموزد چه نوع طرز فکری را استفاده کنند، چه ساختار افکاری را شکل دهند، چگونه درباره‌ی چیزهایی که با آنها روبرو می‌شوند فکر کنند، و از چه روش‌های تفکری برای اندیشیدن درباره‌ی چیزها استفاده کنند.

تفکر یک شخص مستقیماً اعمال او را هدایت می‌کند. برای مثال، ما با پادشاهی‌های وی، شو، و وو از دوران "سه پادشاهی" چین آشنا هستیم. و تاریخ سه پادشاهی در حال بنا کردن چه ویژگی فرهنگی بخصوصی بود؟ "بی" مردم آن دوره از تاریخ، اینکه بی چیست، بی چگونه خود را متجلی می‌کند، و معنای عمیق‌تر بی را می‌دانستند. و آنچه که "یو فی" از سلسله‌ی

^۱ / یی: پابندی و مسئول بودن نسبت به دیگران بر اساس روابط و پیوندهای انسانی (همچون دوستان، بستگان و غیره)، حس عدالت، درست‌کاری، و مسئولیت.

سونگ جنوبی در حال بنا نهادن آن بود چه بود؟ "جونگ"^۲. [این شامل بنا نهادن این می‌شود] که منظور از جونگ چیست، مفهوم جونگ چه به دنبال دارد، چگونه به اجرا در می‌آید، و چگونه به آن پاسخ داد و آن را تلافی کرد. جریان تاریخ دقیقاً روندی از آموختن این به مردم بوده است که چگونه انسان باشند. کل جریان این پنج هزار سال از تاریخ بشری یک روند بی‌وقفه‌ی بنا کردن چیزهایی بود که افراد لازم می‌دانستند. وقتی که فصل آخر رسید، روندهای فکری بشر به وضعیتی به حد کافی کامل و مناسب که برای خدایان راضی‌کننده بود رسیده بود، و [بشر] می‌توانست برای اجرای صحنه‌ی اوج در این لحظه‌ی تاریخی پایانی استفاده شود. اما یک موضوع باقی می‌ماند. اینکه، همان‌طور که می‌توانید تصور کنید، آنچه که توصیف کرده‌ام مردمی از فرهنگی نیمه‌خدایی هستند، مردمی که مستقیماً توسط ملکوت خلق شده‌اند. بنابراین متعاقباً عناصر مثبت تشکیل‌دهنده‌ی چنین شخص یا فرهنگی از بشر، به عناصر منفی می‌چربید. انسان‌ها هر دوی عناصر مثبت و منفی از کیهان را دارند، تمام مواد در سه قلمرو هر دوی عناصر خوب و بد را در خود دارند، و وقتی خدایان از ماده‌ی سه قلمرو برای خلق یک انسان استفاده می‌کنند، به طور طبیعی هر دوی عناصر خوب و پلید در او حاضر هستند. وقتی شخصی غیرمنطقی است یا از کوره در می‌رود، اساساً سرشت اهریمنی است که نشان داده می‌شود؛ و وقتی یک شخص مهربان و منطقی است، و با هر چه که در اطرافش نمایان می‌شود یا روی می‌دهد با به کار بردن مهربانی روبرو می‌شود، عناصر خوب او است که به نمایش در می‌آیند، که سرشت بودایی او است. بنابراین، مردم هر دوی این نوع از عوامل را در خود دارند، اما این به تنهایی کافی نیست.

^۲ 忠 / جونگ: وفاداری (به کشور، پدیدآورنده، پادشاه، یا قدرت بالاتر) با وقف کردن کامل و تلاش خستگی‌ناپذیر.

الان اشاره کردم که روند خلق کردن یک فرد یک روند مثبت است. مردم همگی ذاتاً مهربان هستند، و کاملاً معقول. پس، در نظر بگیرید که چه اتفاقی می‌افتاد اگر هنگامی که در طی اصلاح فا، دافا را اشاعه می‌دادم صد در صد چنین افرادی، بدون هیچ استثنایی، به محض اینکه فا در دسترس قرار می‌گرفت همگی می‌خواستند که آن را کسب کنند. و این مخصوصاً برای مردم چین صدق می‌کرد، که شاید همگی می‌آمدند که دافا را یاد گرفته و در آن تزکیه کنند. تقریباً مجبور به گفتن هیچ چیزی نبودم، و به سرعت در همه جا پخش می‌شد. اما همان طور که می‌دانید، کیهان به وضعیت وحشتناکی رسیده است، و حیات‌های این دوران باید خاتمه یابند؛ با این وجود، مردم این دنیا عمده با آن روش پرورش داده شدند. و در پشت این افرادی که در این امر شرکت می‌کنند گروه‌های عظیمی از موجودات هستند. هیچ حیات، هیچ فردی، ساده نیست. پشت آنها گروه عظیمی از موجودات در کیهان هست که آن را نمایندگی می‌کنند. وقتی یک فرد رهایی به دست می‌آورد، آن نماینده‌ی این است که تمام موجودات پشت او در آینده رهایی به دست می‌آورند. [این را می‌گویم] زیرا اکثریت بیشتر مردم روی این زمین، مردم امروز، پادشاهان آسمانی‌ای هستند که به زمین پایین آمده‌اند، که به صورت انسان در اینجا بازپیدا شده‌اند. بنابراین، اگر همه‌ی این حیات‌ها می‌آمدند و دافا را یاد می‌گرفتند، همه‌ی آنها نجات می‌یافتند، شامل تمام موجودات ذی‌شعوری که آنها را نمایندگی می‌کنند. این البته خوب بود، همان طور که هر حیاتی در این کیهان با آن موافق است—شامل پادشاهان بی‌شمار بسیار عظیم. اما، خالق نهایی آن را به این صورت نمی‌بیند. وقتی چیزی بد می‌شود باید ناپود شود. برای او، خلق یک چیز جدید صرفاً به آسانی ناپود کردن یک چیز بد است. و همان طور که آگاهید، اصلی در کیهان وجود دارد: اینکه، خوبی و پلیدی پیامدهای خود را دارند. این یعنی که هر کسی که کار بدی انجام دهد باید

برای آن بپردازد. اعمال خوب منجر به دریافت‌های مطلوب می‌شوند، در حالی که اعمال پلید منجر به دریافت‌های منفی می‌شوند. هدف، تسویه‌ی چیزها است. اما در طی جریان طولانی تاریخ، حیات‌ها نه تنها در طی بازپیدایی‌هایشان نسبت به حیات‌های دیگر متحمل بدهی‌های کارمایی شده‌اند، بلکه، خیلی از حیات‌ها ناآگاهانه حرکت نزولی در تاریخ جهان را همراهی کرده و در آن سهم داشته‌اند، و عملاً هر حیاتی نقشی در آن داشته است. هر کسی برای آنچه که بد است تا قسمتی مقصر است. همه متوجه‌اند که چیزها به‌طور فزاینده‌ای در حال بد شدن هستند، با این حال هیچ‌کس توانایی برگرداندن موج را ندارد. همه به عنوان بخشی از این روند، در حرکتی نزولی هستند. به بیان دیگر، بر طبق قانون "شکل‌گیری، ثبات، فساد، نابودی"، همه چیز قرار است به سمت نابودی در حرکت باشد. این قانونی از کیهان است. موضوعی از نیک‌خواهی نیست. صرفاً یک قانون است.

همان‌طور که می‌دانید، آموزش داده‌ام که ماده از میان نرفتنی است و حیات‌ها بازپیدا می‌شوند. و این نه تنها در مورد انسان صدق می‌کند، بلکه در قلمروهای خدایان نیز صادق است. بشر، با بودن در زیر افسون توهم، نمی‌تواند این را ببیند، و بنابراین چشم‌انداز مرگ را وحشتناک می‌یابد. البته، به عنوان مریدان دافا این چیزها برای شما روشن است. مولکول‌هایی که سلول‌های مولکولی انسان را می‌سازند از اتم‌ها تشکیل می‌شوند، و اتم‌ها از ذرات حتی ریزکیهانی‌تری تشکیل شده‌اند، که انرژی ذرات هر چه ریزکیهانی‌تر می‌شوند بیشتر است. می‌دانیم که وقتی یک بدن بشری در خاک دفن می‌شود، سلول‌هایش، که در سطح ظاهری، متشکل از مولکول‌ها هستند، می‌توانند بپوسند. اما مولکول‌ها نمی‌توانند بپوسند، آیا می‌توانند؟ حتی کمتر این‌طور است که اتم‌ها بپوسند، درست است؟ پس آن بخش از شما کجا رفته است؟ اگر همه‌ی افکار انسان صرفاً محصول تفکر ذهن خودش در این لایه‌ی سطحی

بود، آنگاه چگونه می‌توان چیزهایی را که مردم گاهی اوقات به‌طور غیرمنتظره می‌گویند توضیح داد؟ همیشه این‌طور نیست که آنچه که می‌گویند فقط بعد از ملاحظه‌ی دقیق بیاید؛ بلکه، این گاهی اوقات "شما" در سطوح مختلف—که از ذرات‌تان در لایه‌ی ظاهری تا آن ذراتی که در اعماق ریزکیهان، شما را تشکیل می‌دهند گسترده می‌باشد—است که مشغول عمل کردن است. تمامیت هستی شما به‌طور هم‌زمان از ذراتی که از ریزکیهانی‌ترین سطوح تا سطوح ظاهری گسترده‌اند تشکیل می‌شود، بنابراین هستی شما صرفاً این لایه‌ی بی‌نهایت ساده‌ی سطحی از مولکول‌ها نیست. پس، از منظر هستی یک فرد، از دست دادن این قسمتِ سطحی صرفاً از دست دادن لایه‌ای از پوست بیرونی است. با بازپیدایی، پوست بیرونی جدیدی گرفته می‌شود. شمای حقیقی نمی‌تواند توسط تدفین در خاک، پوسیده شود. آن خاک نمی‌تواند در رابطه با آن ماده، اتم‌ها، یا حتی مولکول‌ها را در هم شکند. اگر اتم‌های فرد از هم گسسته می‌شدند، منجر به انفجاری عظیم می‌شد. نیروی یک انفجار اتمی که محدوده‌ی یک بدن بشری باشد برای نابودی یک شهر کافی می‌بود. آیا درست نیست؟ پس، [به هنگام مرگ] کجا می‌روید؟ میدان دافا پاسخ را می‌داند. بنابراین، به این معنی است که زیر افسون این دنیا، مردم نمی‌دانند که بعد از اینکه می‌میرند چه برایشان اتفاق خواهد افتاد. اما موجودات خدایی به خوبی می‌دانند که چه اتفاقی می‌افتد، و موجودات خدایی ارتفاع‌های بالاتر، از این هم بهتر می‌دانند. آنها تمام اینها را کاملاً طبیعی در نظر می‌گیرند. هنگامی که یک موجود به قدم پایانی در جریان زندگی خود می‌رسد زندگی جدیدی تولید می‌شود. آنها کاملاً از این روند آگاه هستند. بنابراین تمام عالم، شامل این روند رفت و برگشت که درباره‌اش صحبت می‌کنم می‌شود.

آنچه توصیف کرده‌ام روند تاریخی کیهان بزرگ‌تر، پیش از پایان است، روند سطوح بی‌شمار حیات‌ها در درون آن، که از این نظر که یک روند دائمی

جایگزینی است به روند متابولیسم شباهت دارد. اما، اگر کیهان نهایی — یعنی، این وجود به صورت کل — اگر آن محکوم به فنا باشد، به ناپود شدن، اگر به عنوان قسمتی از روند شکل‌گیری، ثبات، فساد، ناپودی، به پایان برسد، آن وقت درباره‌اش فکر کنید: اگر هر یک از سطوح حیات‌هایی که در آن واقع شده‌اند دیگر نتوانند بازپیدا شوند، تاریخ آنها از هستی می‌ایستاد، حیاتی نمی‌داشتند، هیچ چیز نمی‌داشتند. برای خدایان، هر قدر که مقامشان رفیع باشد، این چیزی به حد نهایت وحشتناک است! این واقعاً چیزی بی‌نهایت وحشتناک است — آن انقراض مطلق می‌بود! چیزهای باشکوه بسیار زیادی در نتیجه‌ی روند تاریخی کیهان بزرگ‌تر، در کیهان است! نگاه کنید که چیزها چطور هستند، حتی روی این سیاره‌ی کوچک ناچیز انسان‌ها. آن وقت، تمام سیاره‌های بی‌شمار در کیهان را در نظر بگیرید، [سیاراتی] متشکل از ذرات با اندازه‌های مختلف، که موجودات ذی‌شعور بی‌کران غیر قابل‌سنجشی بر روی خود دارند — حتی خدایان هم نمی‌توانند دریابند که چه تعدادی از حیات‌ها آنجا هستند یا چه شکوه‌مندی‌هایی در آنجا آفریده شده است! هر فرد مثل نگاره‌ای از تاریخ است. هر فردی مثل یک داستان تاریخی طولانی زنده است. نگاه کردن به تمام چیزهایی که یک فرد در طول دوره‌های زندگی بی‌شمار خود از میان آنها گذشته است کاملاً حیرت‌انگیز است. بنابراین، با بسیار عظیم بودن کیهان و بسیار پرشمار بودن موجودات ذی‌شعور آن، اینکه تمام اینها ناپود شود چقدر ننگ‌آور می‌بود.

البته، این قانون کیهان هر طور هم که باشد، نیک‌خواهی از صفات خدایان صالح است. مفهوم آن این نیست که صرفاً داشتن آرزوی انجام کارهای نیک، نیک‌خواهی به شمار می‌آید. وقتی فردی گرفتار هوسی است و بر اساس آن عمل می‌کند، آن نیک‌خواهی محسوب نمی‌شود. بلکه، در آن حالت، این از دوست‌داشتن‌های فرد نشئت می‌گیرد. یا رک‌تر بگوییم، آن از

روی وابستگی است. نیک‌خواهی حقیقی هیچ خودخواهی‌ای آمیخته به خود ندارد، و فرد، به هنگام سر و کار داشتن با هر کس، یا با موجودات ذی‌شعور به صورت کل، به امور با افکار درست و مهربانی پرمحبت نگاه می‌کند. از این رو بود که خیلی از خدایان، خیلی از پادشاهان سطوح مختلف از ارتفاع‌های فوق‌العاده بالا در کیهان، با دیدن پایان عالم، خواستند که موجودات ذی‌شعور کیهان را نجات دهند. و چگونه آنها را نجات می‌دادند؟ تازه‌سازی از طریق اصلاح فا باید از پایین‌ترین سطح کیهان آغاز شود و از پایین به بالا اصلاح کند. تعداد بسیار زیادی از حیات‌های نماینده در این کیهان، بر آن داشته شدند که به صورت انسان بازپیدا شوند. اما موجوداتی که توانایی ایفای نقش نماینده را دارند به هیچ عنوان موجوداتی معمولی نیستند. قطعاً پادشاهان جهان‌های مختلف هستند، که دنیاها، جهان‌ها، یا بدن‌های کیهانی خود را نمایندگی می‌کنند. اما جهانی که چنین موجودی آن را نمایندگی می‌کند به سیستمی تعلق دارد. یک بدن کیهانی دارای گردشی است، که از جهان‌های پایین‌تر تا بالاترین جهان‌های آن می‌رود، و سیستم آن با سیستم‌های جهان‌های سطوح حتی بالاتر در تناظر است، و پادشاهانی باز عظیم‌تر از آنها در بالاتر ساکن هستند. اما صرف‌نظر از ارتفاع، آنها همگی به همان سیستم تعلق دارند. اما آن کسی که در بالاترین نقطه است ممکن است به اینجا نیاید. آنگاه چه باید کرد؟ یک نماینده‌ی نسبتاً مناسب، کسی که موجودات ذی‌شعور بی‌شمار در آن سیستم بسیار عظیم‌شان را نمایندگی خواهد کرد، روانه می‌شود و به صورت یک انسان بازپیدا می‌شود.

همان‌طور که در حال توصیف این برای شما هستیم، ممکن است فکر کنید، "خوب، با چیزهایی که من می‌بینم، هیچ چیز عالی درباره‌ی مردم در این دنیا وجود ندارد. آدم افرادی با هر وضع و حالتی می‌بیند، که برخی حتی ژولیده و مشوش هستند. بعضی افراد در حومه‌ی شهر، زندگی واقعاً سختی را

می‌گذرانند، در حالی که بعضی از مردم شهرنشین خیلی پرافاده و مغرور هستند و رفتارشان زننده است، و تعداد زیادی از افراد جوان هستند که سعی می‌کنند "بی‌نظیر" به نظر برسند". این صرفاً مدل اجتماع بشری است. همه نمی‌توانند در یک شرکت بزرگ کار کنند، یا یک رییس باشند، بنابراین بعضی‌ها باید آن نقش‌های دیگر را پر کنند. فقط تعداد کمی از افراد می‌توانند هنرمند یا ستاره شوند. هر چیز دیگری هم همین‌طور است. داشتن طبقات اجتماعی مختلف، شکلی است که اجتماع بشری به خود می‌گیرد، اما اینها مرتبه‌ی آن موجودات نیست. بنابراین، هیچ موجودی ساده نیست، علیرغم ظاهر بیرونی‌شان. ممکن است پی ببرید که یک رفتگر، اگر [به زندگی‌های گذشته‌اش] نگاه کنید، پیش‌تر یک خدای بسیار عظیم در کیهان بود که، زیر توهم اینجا، و در جریان بازپیدایی‌هایش، کاملاً گم شده است—گم‌شده تا نقطه‌ای که چیزی را به خاطر نمی‌آورد. [توهم] به نحوی است که بسیاری از موجودات، در جریان بازپیدایی، درباره‌ی داشته‌هایشان در زندگی پر از رنجش هستند، و درباره‌ی مأموریتی که آنها را به اینجا آورد هیچ چیز نمی‌دانند.

و این فقط یک مثال است. مردم در این دنیای امروز، شامل اکثر افرادی که در طبقات اجتماعی مختلف هستند، نمی‌دانند که برای چه به این دنیا آمدند، و خودشان را مشغول تلاش برای این می‌کنند که به جایی برسند. این مخصوصاً برای آنهاست که طعم موفقیت را چشیده‌اند صادق است. آنها خیلی از خودشان راضی‌اند، فراموش می‌کنند که چه کسی هستند. و وقتی فکر می‌کنند که در برخی چیزها واقعاً خوب هستند، کاملاً به وجد می‌آیند؛ و اگر احساس کنند که زندگی‌شان خیلی عالی نیست، نسبت به دنیا پر از خشم و رنجش می‌شوند. اما این در واقع آن چیزی نیست که هستی شما لازم دارد. نباید خیلی اسیر چنان چیزهایی شوید. چیزی که در عوض مهم است این است که خود حقیقی‌تان را بازبایید. در این دوره‌ی زمانی، وسط جریان بزرگ‌تر تاریخ،

آنچه که در زندگی فرد روی می‌دهد دلایل سببی در پشت خود دارد. دقیق بگوییم، آنچه امروز در زندگی‌تان متجلی می‌شود دریافت‌های کارمایی‌ای است از هر چیز خوب و بدی که در زندگی‌های پیشین‌تان انجام دادید. همان‌طور که اکنون اشاره کردم، این طوری است که کیهان عمل می‌کند. به همین صورت است، مهم نیست که در چه مقامی از اجتماع هستید و مهم نیست که حرفه‌تان چه باشد—خوبی با دریافت‌های خوب پاداش داده می‌شود، و پلیدی با دریافت‌های بد. این قانون در سراسر سه قلمرو حاضر است، در هر سطحی که باشد. بنابراین، با رسیدن به مرحله‌ی پایانی، در این زمان، تفکر بشر—به‌ویژه وقتی که آن یک اجتماع بشری در مرحله‌ی پایانی چرخه‌ی شکل‌گیری، ثبات، فساد، نابودی کیهان است—پیچیده‌تر شده است. از این رو، در این زمان، این مریدان دافا هستند که برای بیدار کردن مردم دنیا و نجات آنها در این محیط پیچیده به آنها نیاز است.

آنچه چیزها را حتی سخت‌تر می‌سازد این است که در حال حاضر رژیم پلید و از-پایه-شیطانی ح‌ک‌ج در چین وجود دارد. چرا چنین رژیمی در دنیای بشری ظاهر می‌شود، آنهم یک چنین رژیم کریه‌ی؟ هر کسی در کیهان، از بالا تا پایین، با آن مخالف است. تمام آنها آن را چیزی عفریت‌گونه در نظر می‌گیرند. منطق اعضای حزب پلید طبیعی نیست. آن وقت چه کسی مسئول این است؟ هیچ چیز به آن سادگی که به نظر می‌رسد نیست. این نیز چیزی بود که نیروهای کهن کیهان به عمد طرح‌ریزی کردند. پیش‌تر گفتم که فرهنگ بشر چیزی است که توسط خدایان طرح‌ریزی شد، و حاصل پرورش دادن انسان‌ها توسط آنها بود. و بعد از اینکه فرهنگ واقعی کلاسیک شکل گرفت، تفکر مردم مجموعاً درست و صالح بود، آنها از درون و هسته نیک سرشت بودند، و هر کسی در اعمالش دیگران را مورد ملاحظه قرار می‌داد. وقتی چنین افرادی به مرحله‌ی پایانی می‌رسیدند، همگی انتخاب

مثبتی می‌کردند. همه فا را کسب می‌کردند. اما در نظر نیروهای کهن کیهان، بسیار آسان می‌بود که افراد فا را کسب کنند، که موجودات ذی‌شعور نجات یابند. قانون "خوبی و پلیدی پیامدهای خود را دارند" در سه قلمرو وجود دارد، و بنابراین خدایان معینی تحمل چنین چشم‌اندازی را نداشتند و این اصل را به حد نهایت، اعمال کردند. فکرشان این بود که، "کیهان دیگر خوب نیست، پس حیات‌ها چگونه می‌توانند مجاز باشند که خیلی آسان رهایی به دست آورند؟ چگونه تعداد بسیار زیادی از حیات‌ها می‌توانند مجاز باشند که به آینده وارد شوند؟" از این رو، ترتیب عظیم و گسترده‌ای از عوامل، موجودات ذی‌شعور را از نجات یافتن بازداشته‌اند. این امر که نیروهای کهن به آن صورت فکر می‌کنند نشان می‌دهد که اصول فای کیهان کهن به مرحله‌ی فساد و نابودی رسیده است. نیروهای کهن تصمیم گرفتند که در طی فرآیندهای پایانی، حیات‌ها مجبور شوند تصمیمی بگیرند، تصمیمی که گرفتنش بی‌اندازه دشوار می‌بود، چراکه هر چیزی باید در حال پایان یافتن باشد، و علاوه بر آن، اخلاقیات دنیا مغشوش و درهم‌ریخته شده است. پس مردم اگر بخواهند که وارد آینده شوند چگونه قرار است آن تصمیم را بگیرند؟ این بی‌اندازه دشوار است. حد نصاب، بسیار بالا قرار داده شده است.

بعضی‌ها فکر می‌کنند، "ولی آیا خدایان و بوداها با انسان‌ها نیک‌خواه نیستند؟" وقتی بشر به این نقطه رسیده است، تفکر بشری نمی‌تواند در سنجش چنان موضوعاتی به کار رود. خدایان نیروهای کهن مسلماً به آن صورت فکر نمی‌کنند. اگر می‌خواهید نجات یابید، [می‌خواهید] رستگاری به دست آورید، باید، در وسط وسوسه‌های این اجتماع حاضری که متمرکز بر اینجا و اکنون است، انتخاب درست را انجام دهید. فقط آنگاه از آن با موفقیت بیرون خواهید آمد. و اگر آن را نگذرانید، نجات نخواهید یافت. همان‌طور که ممکن است به یاد داشته باشید، اغلب می‌گوییم که "شکافی در تور ایجاد شده

است^۳. اگر افراد می‌خواستند خودشان آزمایش را بگذرانند، چگونه امکان داشت بتوانند این کار را انجام دهند؟ استاد از مدت‌ها پیش می‌دانست که نیروهای کهن این کار را خواهند کرد، و بنابراین برای مربدان دافا نظم و ترتیب دادم که موجودات ذی‌شعور را نجات دهند. نیروهای کهن آن چیزی را که در این دنیا رژیم حزب پلید است به وجود آوردند، به این قصد که امور را برای موجودات ذی‌شعور سخت سازند. همراه با این، انبوهی از تئوری‌های جنون‌آمیز و نیز ایده‌های مدرن و چیزهایی از آن نوع را ساختند، این دنیا را به طرز وحشتناکی پیچیده کردند، با هر دوی چیزهای خوب و بد در آن. در عین حال، به آن مخلوط، عوامل منحرف خاصی و همین‌طور زیست‌فناوری موجودات فضایی را اضافه کردند، تا تفکر سنتی درست انسان را به اختلال بکشانند. در اجتماع غرب، اساساً این کافی بود که صرفاً برخی چیزهای پلید و نادرست را راه بیندازند. اما در چین این کافی نبود. آنها آن را جلوتر بردند، خوب را به بد و بد را به خوب تبدیل کردند، و ایده این بود که در چنان شرایط مشقت‌باری، فرد مجبور می‌بود تصمیمی را اتخاذ کند که تعیین‌کننده‌ی رهایی است. پس چرا امور در چین بسیار سخت شدند؟ قبلاً برای تان مطرح کرده‌ام که پادشاهان سطوح حتی بالاتر، پادشاهان هر یک از قومیت‌های بشر در سراسر تاریخ، آنهايي که در کیهان از سطوح بالا بودند، همگی در چین باز پیدا شدند. نقطه‌ی کانونی شد. و برای همین است که درجه‌ی سختی‌ای که مردم آنجا به هنگام گرفتن تصمیم مجبور می‌بودند با آن روبرو شوند افزایش داده شد. زیرا نیروهای کهن دیدند که به محض اینکه چنین افرادی رهایی به دست می‌آوردند، احتمالاً گروه قومی‌ای که آنها آن را نمایندگی می‌کردند، یا حتی، در برخی موارد، کل گروه حیات‌های عالم عظیمی که آن را نمایندگی می‌کردند نیز نجات می‌یافتند. فکر کنید که این چه چیز عظیمی می‌بود.

^۳ ترجمه‌ی مشابه: "راه خروجی داده شده است."

بنابراین، نیروهای کهن آزمون‌هایی را که این افراد مجبور می‌بودند با آن مواجه شوند بزرگ‌ترین آزمون‌ها ساختند. فقط با نگاه به مردم چین، در زمان‌های اخیر آنها تا نقطه‌ای آسیب دیده و تباه شده‌اند که صرفاً خیلی بد به چشم می‌آیند، که حتی شکل خارجی‌شان کوتاه‌تر و کوچک‌تر شده است و قیافه‌شان کاملاً فاقد جذابیت است. در صورتی که مردم در تاریخ همیشه سیمای سالمی را از آنها ترسیم می‌کردند و نگرشی صالح درباره‌ی آنها داشتند. آنها نسبتاً خوش‌قیافه بودند. این تغییر، از افزایش یافتن دشواری در چین در سال‌های اخیر آمده است، که چیزهای بد در افراد دمیده شده است. هر چه که در ذهن یک شخص بارگذاری شود مطمئناً ظاهر بیرونی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد. برای مثال، اگر چیز مربع‌شکلی را در یک کیسه بگذارید، با نگاه به ظاهر بیرونی قادر خواهید بود که آن را تشخیص دهید؛ اگر چیز گردی را در آن بگذارید نیز از ظاهر بیرونی قادر به تشخیص خواهید بود. یعنی هر نوع تفکری که در شخصی بارگذاری شده باشد از ظاهر بیرونی قابل مشاهده خواهد بود. وقتی فردی روبروی من است، یا نه فقط من—خیلی بیشتر از چیزی که تصورش را می‌کنیم در ارتباط با اجتماع بشری وجود دارد، خیلی افراد در آن بیرون هستند که قدرتهای فوق‌عادی دارند—یک نگاه تمام چیزی است که نیاز است و شما می‌دانید که چه نوع تفکر و رفتاری بر او حکم فرماست، و او چه چیزهایی را دوست دارد، چراکه تمام آن همان‌جا در صورتش پوشانده شده است—و آن حتی در شکل جسمانی او حاضر است.

پس، اگر بخواهید که وقتی شرایط به این دشواری است مردم قادر باشند که رهایی به دست آورند، چه باید کرد؟ آنها قادر نیستند خوب را از بد تشخیص دهند، و گذشته از این، نهادهای رسانه‌ای بی‌شماری هستند که روندهای اجتماع را تبلیغ و عمومی‌سازی می‌کنند، به رغم اینکه آن روندها لزوماً خوب نیستند. صرفاً اینطور است که در حالی که همه مشغول انجام کار

مشابهی بوده‌اند، رسانه‌ها آنجا بوده‌اند تا به جلو راندن چیزها کمک کنند. آن وقت درباره‌اش فکر کنید، مردم چگونه می‌توانند خوب را از بد تشخیص دهند؟ در بین تمام نوع بشر، معدود افرادی بیشتر نیستند که افکاری واقعاً خوب و مهربان در ذهن خود داشته باشند، محکم مانده باشند و توسط تمام آن تکان نخورده باشند. پس آیا همه چیز به پایان نمی‌رسد؟ و آیا تمام چیزهایی که مدت‌ها پیش نظم و ترتیب داده شد بیهوده نبوده است؟ اما سه قلمرو دقیقاً برای این امر خلق شد. پس چه باید کرد؟

چیزی که الان گفتم به این معنی است که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که ایجاد شکافی در تور، اشتباه است. بنابراین، چگونه یک شکاف در تور به جا گذاشته شده است؟ اگر فرد قصد دارد که مداخله‌ی نیروهای کهن را در هم شکند، به افرادی نیاز دارد که بتوانند حافظه‌ی یک شخص را بیدار کنند، بتوانند چیزها را خاطرنشان کنند و او را متوجه سازند، بتوانند او را بیدار کنند، بتوانند حقیقت را درباره‌ی گذشته و دنیای امروز به او توضیح دهند. در واقع انجام هر کاری در اجتماع بشری بسیار سخت است، چرا که هر حرکتی از [عناصر] مثبت، عناصر کهن، منفی، و بد را برمی‌انگیزد. و البته، از آن طرف، هر حرکتی از عناصر منفی عناصر مثبت را برمی‌انگیزد. خوبی و پلیدی در بین نوع بشر در توازن هستند، و در واقع برای یک شخص سخت است که کاری را در این دنیا انجام دهد. موجودات فوق‌طبیعی بسیاری اینجا در این دنیای بشری وجود دارند، و هر یک قادر به حل موضوعات مربوط به بشریت هستند. پس، با در نظر گرفتن اینکه یک موجود فوق‌طبیعی می‌توانست چنان کارهایی را انجام دهد، چرا این کار را نمی‌کنند؟ آنها می‌دانند، و به روشنی می‌بینند، که هر چیزی نظم و ترتیبی برای خود دارد، و مهم نیست کاری که انجام دهند چقدر خوب باشد، روی چیز دیگری تأثیر خواهد گذاشت، و آن چیز دیگر به‌طور غیرمستقیم—مثل طوری که شاخه‌ها از درختی بسط و توسعه می‌یابند—

محدوده‌ی وسیعی از چیزها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این نقض نظم و ترتیب‌های خدایان بالاتر می‌بود، و حتی در نقش تغییر دادن آنچه که برای تاریخ بشر نظم و ترتیب داده شده بود عمل می‌کرد—چیزی که هیچ کسی جرئت نمی‌کند به میل خود آن را تغییر دهد.

بنابراین در طی این زمان است که مریدان دافا پدیدار شده‌اند. به هر حال، مردم امروزی در جریان بازپیدایی‌هایشان در تاریخ، بدهی‌های کارمایی بزرگی جمع کرده‌اند، بنابراین اگر بخواهید مردم را نجات دهید و حقیقت را روشن کنید، اگر بخواهید آن شخص را نجات دهید، تعداد بسیار زیادی از حیات‌ها در پشت او وجود دارند که اجازه نخواهند داد او نجات پیدا کند. زیرا آن حیات‌ها از آن شخص بیزارند، چراکه پیش‌تر، یا در یک بازپیدایی دیگر، توسط او مورد سوءاستفاده قرار گرفتند، کشته شدند، یا مورد بدرفتاری قرار گرفتند، و آن آسیب اعمال شده ممکن است که برای آنها تیره‌روزی عظیمی ایجاد کرده باشد. مردم در این لحظه درباره‌ی چیزهایی که در طی بازپیدایی‌هایشان، در حالی که در توهم یا میل گم شده بودند، از روی جهل انجام دادند نمی‌دانند. واقعیت امر این است که در طی جریان طولانی تاریخ، تک تک افراد بدنی زیر بار بدهی‌های کارمایی پیدا کرده‌اند، و همه در زیر توهم هستند. به محض اینکه فردی واقعاً بخواهد که چنین شخصی را نجات دهد، و واقعاً بخواهد که آن شخص را به عنوان یک موجود نجات دهد، حیات‌هایی که توسط آن شخص آسیب دیدند آن را تحمل نخواهند کرد. از آنجا که چنین است، همان‌طور که به نجات مردم دنیا می‌پردازید و پیش از آنکه بتوانید کاری کنید که حقیقت را متوجه شوند مداخله و موانع بسیار زیادی برخواهد خواست. هر نوع سد ممکن، مانع مردم می‌شود. و اگر بخواهید افراد بسیار زیادی را نجات دهید یا اگر آنچه که تلاش دارید [انجام دهید] از نظر مقیاس قابل توجه باشد، کل محیط اجتماع، نقش چنین پدیده‌ای را به خود خواهد گرفت.

شکنجه و آزار مریدان دافا توسط ح کچ شیطانی در طی این سال‌ها صرفاً حاصل عوامل ناشی از ح کچ شیطانی نیست. در واقع، به نسبت بگوئیم، آنها به میزان رقت‌باری کوچک هستند. تمام عناصر بد کیهان به این پایین رانده شده‌اند، یک یک آنها، و در هر بُعد تعداد بسیار زیادی از آنها وجود دارد، به طور بی‌شماری زیاد. خدایان بسیاری به هنگام دیدن این مبهوت شدند، و فکر کردند، "با تمام اینها باید چه کار کنیم؟ چه کسی جرئت می‌کند به این دست بزند؟" نجات یک فرد منفرد به محدوده‌ی عظیمی از حیات‌ها در کیهان ارتباط پیدا می‌کند. تأثیر، این اندازه بزرگ است. پس با صد میلیون نفر به چه میزانی بزرگ است؟ به طوری که می‌دانید، در گذشته که عیسی در حال نجات مردم بود—او خود را برای نجات مردم وقف کرده بود—با این حال چرا به صلیب کشیده شد؟ و عیسی صرفاً در حال نجات افراد خودش بود! افراد او در طی بازپیدایی‌هایشان متحمل بدهی‌های کارمایی شده بودند، و او امکان حل آنها را نداشت. از آنجا که موجوداتی از کیهان که عیسی با آنها روبرو شد حیات‌های با اندازه‌های بسیار عظیم بودند، با تعدادی بی‌شمار، و موجودات ارتفاع‌های عظیم، و موجوداتی از ارتفاع‌هایی حتی عظیم‌تر و از [ارتفاع‌هایی] صرفاً غیر قابل سنجش در آن میان شامل بودند—و آن قدر بزرگ بودند که حتی خدایان معمولی قادر نبودند ارتفاع آنها را بدانند—و با اینها، که تعداد آنها نیز بی‌حد و حصر زیاد بود، اگر آنها می‌خواستند او را مجبور به بازپرداخت بدهی‌های افراد کنند و او را رها نکنند، او چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ فرد هرگز نمی‌تواند خود را از آن آزاد کند. عیسی در انتهای زندگی‌اش از یهوه درخواست کرد، "ایا می‌شود به صلیب کشیده نشوم؟" اما کاری از دست یهوه نیز بر نمی‌آمد. عیسی انتخابی جز استفاده از خون خودش، زندگی انسانی‌اش، و تحمل زجر برای پس دادن آن [بدهی‌ها] نداشت. فقط به این طریق می‌توانست آزاد شود. این اندازه سخت بود. اگر مریدان دافا بخواهند حیات‌های کیهان را نجات دهند، اگر

بخواهند موجودات ذی‌شعور را در این محیط پیچیده‌ی اجتماع در مرحله‌ی پایانی نجات دهند، آیا می‌توانید تصور کنید که چقدر سخت است؟ اگر می‌توانستید آن را ببینید—واقعاً آن را ببینید—صرفاً بیش از حد وحشتناک می‌بود. اما، تا زمانی که طبق دافا عمل کنید، طبق آنچه استاد به شما گفته است عمل کنید، مسیری برای پیمودن خواهید داشت، و آن چیزی خواهد بود که هیچ‌کسی نمی‌تواند تغییر دهد. اما مسیر، بسیار باریک خواهد بود—باریک تا حدی که فقط اگر بی‌نهایت صالح باشید امور موثر واقع شده و موفق به نجات مردم خواهید شد. فقط اگر بتوانید به طریقی بی‌نهایت صالح به امور بپردازید هیچ مشکلی نخواهد بود.

همین‌طور که شما این مسیر را در طی این سال‌ها پیموده‌اید استاد در حال مراقبت از شما بوده است. پیش‌تر غالباً مقاله‌های کوتاهی می‌نوشتم، که شما به آنها به عنوان جینگ‌ون اشاره می‌کنید. دائماً در حال تصحیح شما در تزکیه‌تان بوده‌ام، به شما می‌گفتم که باید چه کار کنید. بعدها، دریافتم که به مرور زمان پخته شده‌اید، و بنابراین دیگر نمی‌توانستم خیلی مکرر بنویسم. اگر می‌خواستم که مکررتر از طوری که انجام داده‌ام بنویسم، نیروهای کهن آن را تحمل نمی‌کردند. نه، استاد از آنها نمی‌ترسد. این‌طور است که نمی‌خواستم بینم امور را حتی پیچیده‌تر می‌کنند. آنها بر این عقیده‌اند که اگر بیشتر آموزش می‌دادم معادل این بود که امور را برای شما انجام می‌دهم، شما را همراه خود حمل می‌کنم، که عملی نمی‌بود؛ این باید شما باشید که مسیر خودتان را می‌پیمایید، و خودتان به تنهایی در حال غلبه پیدا کردن باشید. نیروهای کهن هم‌اکنون تا به آن میزان مرتکب شرارت شده بودند، و من می‌خواستم که کاری کنم میدان دافا فرصت را برای تکوین خودشان غنیمت شمارند، چراکه صرفاً باعظمت بود که بتوانند از آزمونی به بزرگی این بیرون بیایند. صرفاً حیرت‌آور بود که بتوانید در این امر به خوبی عمل کنید. اما اگر این تعهد خاتمه

می‌یافت و آن پایانش بود، برای مریدان دافا منقصانه نمی‌بود. از آنجا که گروه‌های حیات‌ها در پشت آنهایی که نجاتشان می‌دهید واقعاً بسیار بزرگ هستند، آینده برای مریدان دافا چه باید به همراه بیاورد؟ این به موجودی از سطحی حتی بالاتر و بلندمرتبه‌تر خواهد انجامید—خدایی حتی عظیم‌الشان‌تر، حتی پر عظمت‌تر. اگر نیروهای کهن می‌دیدند که موجوداتی با چنین مقامی در حال ساخته شدن هستند، و با این حال تمام آن به لطف این است که استاد شما را همراه خود می‌برد، آیا آن را به‌عنوان اینکه خود شما به آن دست یافته‌اید می‌دیدند؟ پافشاری می‌کردند که شما خودتان مسیر را بیمایید. از این رو حتی سخت‌تر است که، به‌هنگام بودن در معرض آزمون‌های تحمیل‌شده توسط نیروهای کهن، موفق به درست‌پیمودن مسیر شد. و برای مریدان دافا در سرزمین اصلی چین حتی بیشتر این‌طور است. برای آنها، در وسط شکنجه و آزار به‌شدت خشن، یک یک افکار و نظرات، بحرانی هستند. اینکه خوب عمل کرده‌اید یا نه؛ مستعد شکنجه شدن بوده‌اید یا نه؛ امور را به طور صحیح اداره کرده‌اید یا نه، و تا چه اندازه شکنجه و آزار شده‌اید—تمام اینها مستقیماً به اینکه چگونه مسیرتان را پیموده‌اید و چگونه درباره‌ی امور فکر کرده‌اید مرتبط است. امور برای مریدان دافا بی‌نهایت دشوار هستند، و به این خاطر که آن در طی مرحله‌ی پایانی دنیا است، که محیط در پیچیده‌ترین وضع خود است، که مریدان دافا در حال پیشروی به بیرون، در حال تزکیه به بیرون، و حتی نجات دیگران هستند، مریدان دافا از این رو می‌توانند خود را به عنوان موجوداتی با چنان عظمت و چنان سطح بالایی تکوین دهند. به خاطر اینکه نیروهای کهن در حال مداخله‌اند است که آنچه که در حال انجامش هستید هم با عظمت است و هم واقعاً سخت.

خیلی از افراد عادی آنچه که مریدان دافا در حال انجام آن هستند را متوجه نمی‌شوند. این چیزی نیست که بشود با چند کلمه‌ی گذرا توضیحش

داد. اگر به فردی بگویید که کیهان به مرحله‌ی پایانی چرخه‌ی شکل‌گیری، ثبات، فساد، نابودی رسیده است، احتمال اینکه شما را باور کنند حتی کمتر است. بنابراین نمی‌توانیم چنان چیزهایی بگوییم. آنچه که باید انجام دهیم بیدار کردن مردم از یک زاویه‌ی مثبت، یا خوب، است. نمی‌توانیم به‌اصرار به فرد بگوییم که چه مسیری را باید پیش بگیرد. در عوض، بعد از اینکه امور برای فرد روشن می‌شوند، او دو مسیر پیش پای خود خواهد دید، و انتخاب می‌کند. ذهن بعضی افراد بسیار بد شده است، و آنها دیگر نمی‌توانند چیزهای خوب را بپذیرند. به‌طور طبیعی، چنان افرادی آنچه را که بد، شرورانه، مدرن، یا منحرف است انتخاب می‌کنند، و با کیهان کهن به سوی فراموشی می‌روند. فقط آنهایی که می‌توانند بیدار شوند، که می‌توانند پی ببرند که از این پس کدام مسیر زندگی را باید در پیش بگیرند، و اینکه درک می‌کنند که مردم برای چه به این دنیا آمده‌اند—فقط این نوع افراد واقعاً می‌توانند نجات یابند.

از من سوال شده بود که، "بعد از اینکه اصلاح فا یک روز به انتها می‌رسد، بعد از آن اصلاح دنیای بشری توسط فا است. آینده چگونه خواهد بود؟" که در جواب آن گفتم، "مردم به هر کسی که می‌رسند نسبت به او احساس نزدیکی می‌کنند." بعد آنها فکر می‌کنند که، "اوه، این یعنی اینکه ارزش‌های اخلاقی مردم بهتر شده است، این عالی است." واقعاً هم این تنها راهی است که آنها بتوانند آن را تعبیر کنند. مهم نیست ارزش‌های مردم چقدر بهتر شده باشد، چرا لزوماً مردم نسبت به هر کسی که به او برسند بسیار احساس نزدیکی می‌کنند؟ شاید چون به‌طور عادی تا ده‌ها مایل آنطرف‌تر انسان دیگری را نخواهند دید. بنابراین هر کسی را که می‌بینند به او احساس نزدیکی خواهند کرد. به شما می‌گویم، بسیاری از پیشگویی‌ها، مهم نیست از کدام مذهب باشند—خواه [مذاهب] بودیستی، دائویستی، یا مسیحی که شما با آنها آشنایید باشند—یا به هر صورت هم که باشد، همگی درباره‌ی اینکه

دنایای امروز به چه شکل می‌شد صحبت کرده‌اند. به هر جهت، بعضی افراد آنها را کنار می‌گذارند، فکر می‌کنند که [آنچه آن پیش‌گویی‌ها به آن اشاره می‌کند] هنوز کاملاً دور است. شاید راست باشد. برای آنها اشکالی ندارد که طبق آنچه که به آن معتقدند عمل کنند. اما مریدان دافا در حال عمل کردن به پیمان‌شان هستند، و این یعنی آنچه را که می‌توانند، انجام دهند تا مردم را بیدار کنند.

به طوری که می‌دانید، هرگز قبلاً در تاریخ، بشریت چنین آشفته نبوده است، و هرگز تا چنین درجه‌ای پیچیده نبوده است. بشر فکر می‌کند که به سبب پیشرفت علمی و تکنولوژیکی [به این نقطه رسیده] است، که جریانی طبیعی است که اجتماع بشری آن را دنبال می‌کند. اما آیا امکان دارد هیچ چیزی صرفاً به علت اتفاق و تصادف باشد؟ علم و تکنولوژی، و سنت بشری، دو جریان متفاوت هستند، که در اجتماع بشری به صورت یک‌جا وجود دارند. اینکه چه جریانی را انتخاب کرده و در آن عازم می‌شوید دقیقاً انتخابی است که به بشر داده شده است. اندکی پیش عنوان کردم که خوبی و پلیدی، چیزی هستند که هر شخصی در حال انتخاب از بین آنهاست، و این دو جریان برای بشر در آینده به جا خواهند ماند. بسیاری از افرادی که توسط تفکر مدرن تحت تأثیر قرار گرفته‌اند می‌خواهند که از [چیزهای] الهی جدا شوند، و از پذیرش اینکه بشر توسط ملکوت خلق شد امتناع می‌ورزند. مردم شاید فکر کنند که قدرتمند هستند، اما همان‌طور که در امثالِ توفانِ دیروزی دیدید، بشر واقعاً در برابر قدرت‌های طبیعت ناچیز است. اگر فاجعه‌ی کیهانی واقعاً می‌آید، کار او تمام می‌بود. علاوه بر این، اگر علم و تکنولوژی بشر منبع انرژی خود را از دست می‌داد، اجتماع امروز بلافاصله فلج می‌شد، و علم و تکنولوژی مدرن بی‌درنگ از هم می‌پاشید. حتی شکل‌های حیات فضایی، که تکنولوژی‌شان به‌طور برجسته‌ای پیشرفته است، باید در میان چرخه‌ی شکل‌گیری، ثبات، فساد، نابودی، از طریق اصلاح فا در پی رهایی باشند.

بنابراین این چیزی است که پیش روی بشر قرار گرفته است. اما واقعاً برای مریدان دافا به طرز وحشتناکی سخت است که، در محیطی چون این، دنیایی به این پیچیدگی، مردم را نجات دهند. شاید گاهی اوقات بیش از حد مشغول باشید تا روی چنین چیزهایی فکر کنید، اما استاد امور را واضح واضح می‌بیند. برای همین است که غالباً فکر می‌کنم، "یک مرید دافا چیست؟ چه کسی لایق یک مرید دافا بودن است؟" اگر فرد رابطه‌ی تقدیری لازم را نداشته باشد، واقعاً نمی‌تواند وارد شود، و این برای آنهایی که تازه وارد شده‌اند نیز به همین صورت است. شکنجه و آزار و دروغ‌های ح‌ک‌چ پلید درباره‌ی مریدان دافا نیست که، برای تمام این سال‌ها، از ورود مردم جلوگیری کرده است. به این شکل نیست. آیا همیشه افرادی نبوده‌اند که وارد شده‌اند؟ پس دلیلش آن نیست. و بعلاوه، همه می‌دانند که ح‌ک‌چ پلید بد است. خیلی از افراد واقعاً یک کلمه از حرف‌های آن را باور نمی‌کنند. دلیل واقعی این است که آن خدایان جلوی مردم را گرفته‌اند، نمی‌گذارند آنها مرید دافا شوند. اگر فردی لایقش نباشد آنها مطلقاً اجازه نخواهند داد که وارد شود. این به این صورت تجلی می‌یابد که خود افراد می‌گویند که نمی‌خواهند بخشی از آن باشند؛ [یا] به این صورت که شرایط پیرامون آنها مانع داخل شدنشان می‌شود، و مردم این و آن را می‌گویند و از آنها می‌خواهند که نروند؛ [یا] به این صورت که قادر نیستند چیزهایی را که اذیتشان می‌کند کنار بگذارند؛ یا به صورت این یا آن سختی، عمل نکردن چیزی برای آنها، یا قادر نبودنشان در رها کردن چیزی. تمام اینها منجر به این می‌شوند که آنها نتوانند به داخل بیایند.

واقعاً آیا متوجه چیزی هستید؟ شما مریدان دافا هستید، و موجودات بی‌شمار در بالا، تعدادی صرفاً بی‌حد و حصر از موجودات، به شما رشک می‌برند. اگر امروز به هر خدای سطح بالایی، با هر عظمتی که داشت، این

فرصت را که بیاید و یک مرید دافا شود پیشنهاد می‌کردم، در کسری از ثانیه این فرصت را می‌ربود—لحظه‌ای که کلماتم به او می‌رسیدند آمده بود. در پوست خود نمی‌گنجید، چراکه هر کسی که آگاه باشد می‌داند که به این طریق نه تنها می‌توانست خود را نجات دهد، بلکه می‌توانست موجودات ذی‌شعور بی‌شمار دنیایش را نجات دهد. این صرفاً خارق‌العاده‌ترین چیز در کیهان آینده است. (تشویق) اما آن شدنی نیست. مریدان دافا در طول جریان بازپیدایی‌هایشان در این دنیا در سراسر تاریخ، تقوای عظیم لازم را بنا کرده‌اند. در آغاز، افراد زیادی به محل‌های تمرین مریدان دافا آمدند. اما هیچ‌کس نمی‌دانست که بعضی از آنها چه کسی بودند، چراکه آنها بعد از تمام شدن تمرینات در یک چشم به هم زدن رفته بودند. بسیاری خدایانی که واقعاً می‌خواهند یک مرید دافا باشند، اما نمی‌توانند.

مریدان دافا به عنوان بخشی از اجتماع عادی و هم‌آلود در کنار افراد عادی به زندگی خود می‌پردازند، و واقعاً مستعد این هستند که در طرز تفکرشان، دست کم در برخی زمینه‌ها، همراه موج جابجا شوند. اگر نتوانید وقتی امور را انجام می‌دهید خودتان را طبق دافا اداره کنید، نتوانید با افکار درست روی امور فکر کنید، یا در پرداختن به مسائل و مشکلات روی فاش باشید، آن وقت یک فرد عادی هستید. آن موقع هیچ تفاوتی در کار نیست. ظاهران عادی است، محیطی که زندگی‌تان را می‌گذرانید عادی است، و شغل‌تان عادی است. حتی اگر درگیر در پروژه‌های دافا باشید، در آسمان‌های بالا چیزهایی چون ایستگاه تلویزیونی وجود ندارد، و خدایان روزنامه هم ندارند. آنها شکل‌هایی در اجتماع بشری عادی هستند. اگر از افکار درست برای راهنمایی خودتان استفاده نکنید، و اگر نتوانید خودتان را بر طبق استاندارد یک تزکیه‌کننده، مثل آنطوری که یک مرید دافا انجام می‌دهد، اداره کرده و به دنیا و دیگران آن‌گونه نگاه کنید، آن وقت شما با یک فرد عادی یکسانید.

یک تزکیه‌کننده چیست؟ قبلاً مردم بر این عقیده بودند که اگر سر خود را بتراشند و زندگی رهبانی پیش بگیرند می‌توانند موجودات خدایی شوند. اما آیا این می‌تواند درست باشد؟ مطلقاً نه. این فقط به منزله‌ی تفاوتی بود با طوری که افراد عادی، یا دیگران، به نظر می‌رسیدند. و افراد عادی آنها را به صورت متفاوتی می‌دیدند. بعدها، آنها ذهن خود را تزکیه می‌کردند، چراکه ذهن آنها در واقع همانند ذهن افراد عادی بود، چراکه آنها در جامعه زندگی کردند، میان چیزهای آلوده‌کننده و آنچه که "هفت احساس و شش تمنا" نامیده می‌شود. اما آیا فقط به همان‌ها محدود می‌شود؟ در اجتماع مدرن، صرفاً هفت احساس و شش تمنا نیست، بلکه بیشتر شبیه هفتاد احساس و شصت تمنا است، نه؟ هر نوع تمنای ممکن وجود دارد. وابستگی‌ها و احساساتی را که مردم نسبت به کامپیوترها، موبایل‌ها، و آی‌پدها دارند در نظر بگیرید—آیا هرگز در گذشته چیزی مشابه این وجود داشته است؟ (حضار می‌خندند) این طوری است که علم امروز هست، و بنابراین حتی بیشتر پیچیده است. هر نوعی از تزکیه که شکلی را اتخاذ کرده است صرفاً یک شکل سطحی بود. تزکیه‌ی مریدان دافا، و نوعی از محیط و مکان‌هایی که شما تزکیه را تمرین می‌کنید، در اجتماع بر پا می‌شوند. از آنجایی که اجتماع بشری تماماً برای اصلاح فاعلق شد و شکل گرفت، درباره‌اش فکر کنید، آیا مشکلاتی که اجتماع با آن مواجه است می‌تواند به آن سادگی که به نظر می‌رسند باشند؟ پیش‌تر با شما مطرح کرده‌ام که یک شخص می‌تواند در هر شغل یا حرفه‌ای تزکیه کند. واقعاً، تضادها و تنش‌هایی که با آنها روبرو می‌شوید یا هر چیزی که باشد همه‌شان به منظور آزمایش کردن ذهن شما هستند و به منظور دیدن اینکه: آیا می‌توانید آن را به طریقی که در خور یک تزکیه‌کننده است اداره کنید؟ آیا طوری که آن را اداره می‌کنید لایق یک مرید دافا هست؟ این چیزی است که تزکیه است، آیا اینطور نیست؟ آیا افراد عادی می‌توانند چیزها را به این صورت اداره کنند، یا به این صورت

ببینند؟ وقتی با تضادی روبرو می‌شوید، اهمیت ندارد که حق با شما هست یا نیست. شما باید در حال پرسیدن این از خودتان باشید که، "در این وضعیت چه چیزی در سمت من درست نیست؟ آیا واقعاً امکان دارد اینطور باشد که در سمت من چیز نادرستی وجود داشته باشد؟" همه‌تان باید به این صورت در حال فکر کردن باشید، و اولین فکرتان این باشد که خود را به دقت بررسی کنید تا سعی کنید که مشکل را بیابید. هر کسی که به این صورت نیست در واقع تزکیه‌کننده‌ی واقعی دافا نیست. این یک ابزار جادویی در تزکیه‌ی ما است. این یک مشخصه‌ی متمایزکننده‌ی تزکیه‌ی مریدان دافای ما است. هر چیزی باشد که با آن روبرو می‌شوید، اولین فکر باید این باشد که به دقت خودتان را بررسی کنید، و این "نگاه به درون" نامیده می‌شود. مذهب بودیستی هم در واقع این رویکرد را پیش می‌گیرد. آیا آنها "تزکیه‌ی ذهن" را به عمل نمی‌گذارند؟ نگاه به درون را؟ آیا آنها نیز این موضوعات را مورد بحث قرار نداده‌اند؟ اگرچه زیاد درباره‌ی آن صحبت نکرده‌اند، و روی موضوع کلیدی انگشت نگذاشته‌اند، با این حال آنها نیز صحبت مشابهی می‌کنند.

تمام آنچه که هم‌اکنون در حال بحث درباره‌ی آن بودم در واقع به این منظور بود که به شما بگویم که مسئولیتی که مریدان دافا بر دوش دارند عظیم است. یک "مرید دافا" چیست؟ از آخرین کنفرانس فایمان مدت زیادی نگذشته است. اگرچه بار آخر به بعضی مسائلی که تعدادی از شاگردانمان دارند اشاره کردم، اینکه فرد به خوبی عمل می‌کند یا نه شامل روندی می‌شود. از آنجا که چنین است، قصد نداریم وارد این شویم که افراد از زمان کنفرانس فای آخر چگونه عمل کرده‌اند. فقط این را می‌گویم که مریدان دافا نباید با آموزش فای استاد به صورت چیزی که شنیدنش تازگی دارد رفتار کنند، و به دنبال این بروند که آشکارسازی‌های جدید و چیزهای جذاب از استاد بشنوند. البته، شما آنطور به آن فکر نخواهید کرد. اما واقعاً، بعد از اینکه استاد صحبت

را تمام می‌کند باید روی آن تأمل کنید. به عنوان مریدان دافا، باید به آن فکر کنید.

در حال حاضر هنوز برخی شاگردان هستند که از نظر همکاری با هم به طرز بدی کوتاهی دارند. و نه فقط کوتاهی—حتی تا جایی پیش می‌رود که یکدیگر را تخریب می‌کنند. به شما می‌گویم، صرف‌نظر از اینکه فکران چه باشد، هر بار که در نقش تخریب پروژه‌ی یک مرید دافا یا چیزی که مریدان دافا باید انجام دهند عمل کنید، به‌عنوان یک اهریمن در حال عمل کردن هستید. اهمیتی ندارد که فکر کنید، "من یک مرید دافا هستم، و چیزهای خیلی زیادی انجام داده‌ام". نیروهای کهن علیرغم این، یک به یک در حال نوشتن موارد در دفتر حساب شما هستند.

آیا متوجه چیزی هستید؟ مریدان دافای من، افکار درست شما دارای تأثیر است. و تأثیر ترکیب‌یافته‌ی هر یک از شما با هم به‌طور بی‌قیاسی قدرتمند است. دلیل اینکه نمی‌توانید به چنان تأثیری دست یابید این است که فقدان ایمان دارید، و افکار درست شما به حد کافی قوی نیستند. با این همه مرید دافا در سراسر دنیا که هم‌زمان افکار درست می‌فرستند، بیش از ۱۰۰ میلیون مرید دافا که به صورت جهانی هم‌زمان با هم افکار درست می‌فرستند، آیا این برای شیطان و نیروهای کهن وحشت‌آور نخواهد بود؟ برای خدایان، منظره‌ی واقعاً با عظمتی خواهد بود. چه قدرتی! حتی فقط با یک مرید دافا، اگر افکار درست شما قوی باشد، قدرت برای شکافتن یک کوه کافی خواهد بود—صرفاً یک فکر این کار را خواهد کرد. زیر توهم اینجا، نمی‌توانید قدرت خودتان را دریابید، اما این پیامد عظیمی ندارد. زمانی که با هم به خوبی در حال همکاری نیستید، و افکار درست‌تان به حد کافی قوی نیست، این باعث خواهد شد که ذهن‌تان، به هنگام فرستادن افکار درست، درگیر با وابستگی‌هایی باشد که شما را به این می‌کشاند که در تزکیه، به جای درون، به بیرون نگاه کنید. حتی

می‌تواند شما را به این بکشاند که احساس رنجش کنید، و هر وقت که درباره‌ی فردی فکر می‌کنید اعصابتان خرد شود. آن وقت به من بگوئید، افکار درست فرستادن تان چه معنی‌ای دارد؟ آنها به تأثیر مثبتی دست نخواهند یافت، و شما در حال آشکار کردن تمام افکار، نظرات، و وابستگی‌هایتان به خدایان کل کیهان خواهید بود. وقتی آن فکر بیرون می‌رود، تمام آن برای کل کیهان به نمایش درمی‌آید که ببینند—که همه ببینند شما چطور هستید. پس درباره‌اش فکر کنید، عجیب بود اگر نیروهای کهن شکنجه‌تان نمی‌کردند. بنابراین وقتی شکنجه‌تان می‌کنند، کاری نیست که استاد بتواند انجام دهد، چراکه آنها دستاویزی دارند: "این موجود را ببین و نگاه کن به چه صورت است. آیا این مرید شماست؟ او خیلی کم و کسر دارد. آیا نباید درستش کنیم؟ شما نمی‌خواهید که او را درست کنید و با این حال او دارد روی ما و روی دیگران تأثیر می‌گذارد، پس بهتر است که ما سریعاً درستش کنیم!" چیزی که فکر می‌کنم این است که: تنها مسیری که پیش پای شما، مریدان دافا، قرار دارد، مسیری از تزکیه‌ی واقعی است. مسیر دیگری وجود ندارد.

اخیراً دیده‌ام که مریدان دافا در سرزمین اصلی چین در میان شکنجه و آزار، بیشتر و بیشتر هشیار، و متوجه، شده‌اند، و بهتر و بهتر عمل می‌کنند. اما، مریدان دافا در اطراف دنیا، همان‌طور که شرایط بهبود یافته است، کند شده‌اند. بعضی افراد به نظر می‌رسد که در هر چه که انجام می‌دهند بی‌شوق هستند، توجهی به اینکه چگونه همکاری می‌کنند ندارند. همکاری نمی‌کنند، علیه یکدیگر رقابت می‌کنند، مایل به پذیرفتن نظرات دیگران نیستند، و حتی در صحبت و رفتارشان واقعاً نامؤدب و جسور هستند. واقعاً اصلاً شبیه یک مرید دافا نیستند. دیدن این، قلب استاد را به درد می‌آورد. شما خشن‌ترین شکنجه و آزارها را با موفقیت گذرانده‌اید، و خدایان به شما رشک می‌برند، اما نمی‌دانید که باید قدر این را بدانید. جریان آنچه که از میان آن گذشته‌اید دوباره اجرا

نخواهد شد، چراکه ما به مرحله‌ی آخر از بخش پایانی رسیده‌ایم. چند لحظه پیش گفتم که بسیاری می‌خواهند که مرید دافا شوند، اما بی‌اندازه مشکل است که اکنون وارد شد. دلیل دیگری وجود دارد، بزرگ‌ترین دلیل، اینکه، خشن‌ترین آزمایش‌ها، خشن‌ترین شکنجه‌هایی که مریدان دافا را مورد هدف قرار داده است، دیگر به قسمت پایانی‌اش رسیده است. آن نوع فشار عظیم، یا سختی، که کل دنیا را غرق می‌کند، یا آن نوع آزمایشی که بررسی می‌کند که آیا جرئت تزکیه کردن دارید و آیا می‌توانید مسیر درست را پیش بگیرید—آن قسمت از تاریخ سپری شده است و دیگر وجود ندارد. هر کسی که بخواهد بیاید و یک مرید دافا باشد توسط نیروهای کهن به طور بسیار شدیدی بازداشته خواهد شد. آنها نهایت تلاش خود را خواهند کرد که نگذارند افراد وارد شوند. شما علیرغم چنان شرایط دشواری از آن با موفقیت بیرون آمده‌اید، و ثابت کرده‌اید که فوق‌العاده هستید. تقوای عظیمی که مستحق شمامست هم‌اکنون از آن شمامست. کند شدن در این مقطع، اجازه دادن به خودتان که به پایین بلغزید، چیزی است که واقعاً نباید اتفاق بیفتد.

در خصوص نجات موجودات ذی‌شعور و روشننگری حقیقت، بسیاری از افراد آن را به صورت عمقی انجام نداده‌اند. آنها صرفاً چند کلمه‌ای به افراد می‌گویند، و فکر می‌کنند "می‌خواهی گوش کن، می‌خواهی گوش نکن، هر چه دوست داری انجام بده. نمی‌خواهی گوش کنی، عیب ندارد!" و به یافتن فرد بعدی ادامه می‌دهند. در هر آنچه که انجام می‌دهید باید آن را تا انتها به انجام برسانید، آن را خوب انجام دهید، و اگر قصد دارید فردی را نجات دهید، آن وقت بروید و او را نجات دهید. وقتی فردی روبروی شما قرار گرفته است، انتخابی در کار نیست—اگر در خصوص نجات مردم به صورت گزینشی عمل کنید کارتان اشتباه است. تا زمانی که او کسی باشد که به او برمی‌خورید، باید او را نجات دهید، صرف‌نظر از موقعیت یا مقام اجتماعی او، یا خواه

رییس‌جمهور باشد یا یک‌گدا. به چشم خدایان، موجودات برابرند. مقام اجتماعی صرفاً تمایزی ایجاد شده در اجتماع بشری است. امید من این است که مریدان دافا همگی بتوانند مثل طوری باشند که قدیم‌ها با هم بودند، و به کوشایی قبل که در ابتدا فا را کسب کردید. یک‌گفته‌ی بودیستی وجود داشت، به این مضمون که: اگر، تمام راه از ابتدا تا انتها، بتوانید مثل طوری باشید که تازه شروع کرده‌اید، حتماً به کمال دست خواهید یافت. (تشیوق)

شما در وسط اجتماع بشری عادی تزکیه می‌کنید، و کنفرانس‌های فا دارید، و می‌توانید نظرات را با یکدیگر مطرح و مبادله کنید. اما همان‌طور که می‌دانید، آنهایی که در غارها تزکیه می‌کردند اگر در تزکیه‌شان موفق نمی‌شدند در آنجا می‌مردند. کسی را نداشتند که با او درباره‌ی چیزهایی که از میانشان می‌گذرند صحبت کنند، و کسی را برای صحبت نداشتند. مجبور بودند از راه روشن‌بینی صحیح، خودشان از آن با موفقیت بیرون بیایند. و اگر از آن با موفقیت بیرون نمی‌آمدند، کارشان تمام بود. چقدر سخت بود! وحشتناک‌تر از همه، تنهایی دراز و طولانی بود. مردم از چه چیزی بیشتر از همه می‌ترسند؟ تنهایی. تنهایی می‌تواند فرد را دیوانه کند؛ تنهایی می‌تواند فرد را به از یاد بردن همه‌ی چیزهای گذشته بکشاند؛ و تنهایی حتی می‌تواند باعث شود که فرد حرف زدن را از یاد ببرد. بدترین شکل سختی است. مردم درباره‌ی این صحبت می‌کنند که فلان شخص نه سال رو به دیواری نشست، یا فردی به مدت سیزده سال، و برخی حتی به مدت صد سال آنجا می‌نشستند. شما آن نوع تنهایی را ندارید. صرفاً باید مطمئن‌سازید که از آغاز تا پایان مثل یک مرید دافا هستید.

استاد امروز کمی با شما سخت‌گیر بود. به قصد این بود که به شما کمک کند بیشتر مراقب و هشیار باشید. وقتی که شما در پی نجات دادن مردم دنیا هستید، سعی می‌کنید بیدارشان کنید تا بتوانید که نجاتشان دهید. خوب، شما

نیز نیاز دارید که روشن‌تان کنند، بیدارتان کنند. این یک مشکل است اگر به خاطر انجام کارهای بسیار زیاد، تزکیه‌ی خودتان را فراموش کنید. شما تزکیه‌کننده هستید. من درباره‌ی گذشته‌تان صحبت نمی‌کنم، درباره‌ی اینکه زمانی به چه صورت بودید، یا در سطح و ظاهر چه چیزی را به نمایش می‌گذارید. دارم درباره‌ی درون‌مایه و معنای زندگی شما صحبت می‌کنم، مسؤلیتی که به دوش دارید، و مأموریت تاریخی شما. فقط به این ترتیب واقعاً یک مرید دافا هستید.

می‌دانم که در مورد پروژه‌های بسیارتان و در خصوص آنچه که برای نجات موجودات ذی‌شعور انجام می‌دهید، برخی از شما به‌طور فوق‌العاده‌ای خوب عمل کرده‌اید، و روی هم رفته شما بسیار خوب عمل کرده‌اید و تأثیر بزرگی داشته‌اید. تصدیق می‌کنم که آنچه را که قرار است در کمک به استاد برای اصلاح کردن فاعل انجام دهید انجام داده‌اید. فقط امیدوارم که بتوانید حتی بهتر عمل کنید. مسیر ما باریک است. حتی اگر به میزان بسیار ناچیزی از مسیر خارج شوید، مشکلات وجود خواهند داشت. نمی‌خواهم ببینم که مشکلاتی را تجربه می‌کنید، و همچنین نمی‌خواهم هیچ کسی در تزکیه‌اش در حال لغزیدن به پایین باشد. حتی کمتر می‌خواهم ببینم که به خاطر اینکه شرایط رو به بهتر شدن گذاشته است در تزکیه‌تان سستی می‌کنید. تمامی این توسط شما صورت گرفته است، و هنوز بسیاری از چیزها هستند که در پیش رو قرار دارند—تمام مسیر تا روزی که به کمال می‌رسید به همین صورت خواهد بود. دیگر از میان سخت‌ترین قسمت گذر کرده‌اید. آنچه باقی است خیلی پرزحمت نخواهد بود. صرفاً نیاز دارید که در خصوص آن حتی بهتر عمل کنید. هر چه امور ناامیدکننده‌تر به نظر برسند، احتمال دارد که امید درست در مقابل چشمان شما نمایان شود. مخصوصاً طی آن زمان‌هایی که بسیار احساس بی‌حوصلگی می‌کنید، شاید در واقع در حال بنیان نهادن تقوای عظیم

خود هستید. امیدوارم که واقعاً بتوانید از عهده برآید که خوب همکاری کنید، افکار درستی به حد کافی قوی داشته باشید، وقتی به چیزها برمی‌خورید به درون نگاه کنید، و مثل وقتی که در ابتدا تزکیه را آغاز کردید پر از شوق باشید. مثل مردم عادی نباشید که شوق زودگذرشان بعد از چند دقیقه محو شده و سپس یکسره ناپدید می‌شود.

وقتی دارید با هم کار می‌کنید و تضاد تجربه می‌کنید، به خاطر وابستگی‌های بشری است. این قسمتی از حالت و روند تزکیه‌ی فرد است، و مطلقاً به خاطر این نیست که فردی واقعاً خوب نباشد. سمت خوب یک شخص، دیگر قابل رویت نیست، چراکه جدا شده است. چیزی که می‌بینید همیشه سمتی خواهد بود که هنوز تزکیه نشده است. اما این معنی را نمی‌دهد که نباید قلبی نیک‌خواه داشته باشید، یا باید به روش‌های سفت و سخت به افراد نگاه کنید. بارها و بارها گفته‌ام که شما نمی‌توانید سمت خوب یک تزکیه‌کننده را ببینید. آن سمت صرفاً معرکه است، و به استاندارد رسیده است. و "رسیدن به استاندارد" معنی‌اش چیست؟ استاندارد یک خدا است. در صورتی که بخشی از او که هنوز با موفقیت تزکیه نشده است، آن بخش، همین‌طور که روی مسیر خود به سمت بالا کار می‌کند و به سطح نزدیک‌تر می‌شود، بدتر به نظر خواهد آمد. ولی، شاید آن شخص خیلی خوب تزکیه کرده باشد. امیدوارم که همگی قدر خودتان، قدر دیگران، و قدر این محیطی که دارید را بدانید. ارج نهادن مسیری که آن را می‌پیمایید ارج نهادن خودتان است.

این تمام چیزی است که باید بگویم. امیدوارم که کنفرانس فایتان کاملاً موفق باشد. در کنفرانس، خیلی از افراد روند تزکیه‌ی خود را مطرح خواهند کرد، وضعیت تزکیه‌ی خود را، و اینکه چگونه به چیزهای گوناگونی که با آنها روبرو شده‌اند با افکار درست یک مرید دافا پرداخته‌اند. وقتی این چیزها را می‌شنوید، با آنها صرفاً مثل نوعی داستان برخورد نکنید. آن مسیری است که

فردی در تزکیه پیموده است، همان نوع مسیری که شما آن را پیموده‌اید. امیدوارم که بینم شوق خود را بازمی‌یابید و به بهترین حالت تزکیه‌تان برمی‌گردید. این بود صحبت امروز. از همه تشکر می‌کنم. (همه می‌ایستند و تشویقی پرشور می‌کنند.)